

دکتر کنت متیوز، سفر پیدایش، جلسه ۲۱، یوسف و برادرانش، سفر پیدایش ۲: ۳۷-۳۸: ۳۰

کنت متیوز و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر کنت متیوز و آموزه‌های او در مورد کتاب پیدایش است. این جلسه ۲۱، یوسف و برادرانش پیدایش ۲: ۳۷-۳۸: ۳۰ است.

امروز درس ۲۱ یا بخش ۲۱ است که در آن به یوسف و برادرانش می‌پردازیم.

امروز، این مقدمه‌ای بر کل روایت یوسف است که بر فصل‌های ۳۷ و ۳۸ تمرکز دارد. وقتی صحبت از روایت یوسف به عنوان یک کل می‌شود، همانطور که در گذشته دیده‌ایم، با عبارت کلیدی «اینان نسل‌های... معرفی می‌شود». این از فصل ۳۷، آیه ۲ آغاز می‌شود، جایی که در نسخه بین‌المللی جدید «می‌گوید»: این روایت یعقوب است.

همانطور که در گذشته دریافتیم، موضوع روایت، فرزند شخصی است که در عبارت کلیدی از او نام برده شده است. بنابراین، وقتی به ابراهیم می‌رسید، روایت تارح، پدرش، مطرح می‌شد و سپس روایت مربوط به ابراهیم می‌شد. و بنابراین، می‌بینیم که همین اتفاق وقتی در مورد روایت یعقوب و عیسو صحبت می‌شود، رخ می‌دهد، اما با این روایت اسحاق آغاز می‌شود.

حال، به روایت یعقوب در آیه ۲ از فصل ۳۷ می‌پردازیم. این آخرین روایت مربوط به پدران است و البته کل داستان پیدایش را شامل می‌شود. آنچه در اینجا خواهیم یافت، چهره‌های برجسته‌ای هستند که در اینجا حضور دارند، که البته یوسف و برادرانش، به ویژه روبن، فرزند ارشد، و سپس یهودا، هر دو از لیه متولد شده‌اند.

وقتی به یعقوب فکر می‌کنیم، یعقوب یک شخصیت مهم است. بنابراین، او در روایت یعقوب-عیسو شخصیت مهمی است و به دلیل رابطه‌اش با پسرانش و اینکه چقدر در این باب‌ها به اتفاقات بین پسرانش و پیامدهای رفتار آنها برای او پرداخته شده است، این نقش ادامه می‌یابد. و تا باب ۵۰ نیست که روایت دفن یعقوب را خواهیم یافت.

بنابراین، ما می‌خواهیم او را نیز در نظر داشته باشیم و فصل‌های این روایت آخر را بررسی کنیم. حال که در فصل ۵۰ با اشاره به مصر در فصل ۵۰، آیات ۲۲ و ۲۶، آخرین آیه ۲۶ و آخرین کلمات در مصر به پایان می‌رسد. این یک موقعیت جغرافیایی مهم برای ماست زیرا وعده‌ها، همانطور که به یاد دارید، شامل وعده اقامت در کنعان نیز می‌شد.

اما ببینید این یعقوبیان، این نوادگان ابراهیم، در مصر ساکن هستند و بنابراین، وعده‌ها تا حدی در حال تحقق هستند. در حال پیشرفت است، در حال تحقق است. و بقیه‌ی اسفار پنج‌گانه، جایی که خروج و لاویان و تثبیه را داریم، همه اینها خارج از سرزمین اتفاق می‌افتد.

پایان تثبیه آن را در دشت‌های موآب، که در ماوراء اردن است، توصیف می‌کند. سپس، با یوشع، این کتاب عبور از رود اردن، رویارویی‌ها و جنگ‌های مختلفی را که در این سرزمین رخ خواهد داد، و اینکه مردم به اندازه کافی از زمین برای سکونت در آن سرزمین امن خواهند داشت، شرح می‌دهد. و بنابراین، همانطور که در ابتدای مسیر مشترکمان گفتم، جهت‌گیری پیدایش و کل اسفار پنج‌گانه به سمت آینده است و این به خوبی مطابقت دارد زیرا، همانطور که می‌دانید، وعده‌هایی که خداوند از ابتدا در پیدایش فصل ۱، آیات ۲۶

تا ۲۸ داده است، با نوح و پسرانش در فصل ۹ و سپس با ابراهیم در فصل ۱۲ و جانشینان او تکرار شده است، جهت گیری و تأکید بر فرزندان والدین اولیه، فرزندان آدم جدید، یعنی نوح و سه پسرش، و سپس ابراهیم و فرزندان او بوده است.

بنابراین، جهت گیری رو به جلو است. عنصر دیگری که در نگاه به کل روایت برای ما مهم است، مضامین تکراری است: مضامین برکت، مضمون مردم، یعنی تولید مثل، و سپس جهت گیری به سوی آینده با اشاره به سرزمین. علاوه بر این، ما شاهد فریب، خیانت و نزاع بوده ایم؛ همه این مضامین مهم همچنان به چشم می آیند و این در داستان تولد یعقوب با یوسف و برادرانش بسیار برجسته است، که پایان نزاع را مانند پایان نزاع با یعقوب و عیسو با آشتی نشان می دهد.

ما می بینیم که یوسف، که به بردگی فروخته شده بود، آشتی می کند و نتیجه این می شود که او از طریق مجموعه ای از رویدادهای قابل توجه که توسط خداوند خدا برنامه ریزی و مذاکره شده اند، به ناجی خانواده تبدیل می شود تا به نتیجه ای برسد که نه تنها برای خانواده یعقوب، بلکه برای کل جهان نیز مفید است، و مربوط به تأمین مواد غذایی برای قحطی بزرگی است که رخ خواهد داد. این مرا به یاد آن ویژگی برکت در عهد ابراهیم، فصل ۱۲، آیه ۳ می اندازد که می گوید هر که تو را نفرین کند یا هر که تو را برکت دهد، برکت خواهد یافت، هر که تو را نفرین کند، نفرین خواهد شد، و در این مورد، فرعون تشخیص می دهد که یوسف مورد لطف خدا است و او را در مقام دوم قرار می دهد و به او برکت می دهد و همچنین فرصتی را برای تمام خانواده یعقوب فراهم می کند تا در مکانی خاص به نام جوشن، اقامتی آرام، مرفه و امن در مصر داشته باشند. بنابراین، خواهیم دید که این دستاورد یوسف برای خانواده و در نهایت برای همه ملت هایی که به دنبال غذا به مصر سرازیر می شوند، فرصتی برای توبه برادرانی است که به برادرشان یوسف خیانت کرده بودند، یوسفی که به پدرشان خیانت کرده بود و در مورد ناپدید شدن یوسف به او دروغ گفته بود.

این موضوع در فصل ۴۵ شرح داده شده است، و بنابراین ما مشتاقانه منتظر آن لحظات آشتی هستیم. شواهد بیشتر آشتی می تواند این باشد که چگونه در فصل ۵۰، آیات ۱۲ تا ۱۴، یوسف و برادران در مراسم تدفین پدر مرحومشان، یعقوب، گرد هم می آیند، که خود نشان دیگری از آشتی است. به همین ترتیب، به یاد داشته باشید که عیسو و یعقوب در مراسم تدفین پدرشان، اسحاق، گرد هم آمدند.

بنابراین، ما قبلاً در مورد وعده های برکت و رقابتی که رخ خواهد داد، تکرار زیادی یافتیم. یکی از ویژگی هایی که روایت یوسف را از روایت های قبلی ابراهیم، روایت کوتاه اسحاق، و سپس روایت یعقوب، عیسو متمایز می کند، این است که در آن روایت ها، تجلیات الهی راهی بسیار مهم برای ارتباط و ارتباط خداوند با او هستند، و خود را از طریق رویاها و رؤیاها و سپس گفتار مستقیم، همچنین از طریق فرشتگان، آشکار می کنند. حال، در مورد روایت یوسف، رویاها، بله، اما این رویاها باید تعبیر شوند، و یوسف این کار را انجام می دهد، و اینها راه های اصلی هستند که خداوند از طریق آنها آشکار می کند که چه اتفاقی خواهد افتاد و یوسف و برادرانش، به طور کلی خانواده اش، در این رویاها چگونه نشان داده می شوند.

یوسف همچنین خواب هایی را که خود فرعون در مورد آینده مصر دیده بود، تعبیر می کند. بنابراین، ما شاهد وقوع تجلیات الهی نیستیم، که شاید نامحسوس و استنباطی و شاید بیش از حد حدسی باشد، اما به خواننده هشدار می دهد که اتفاقی در داستان یوسف و برادران در حال رخ دادن است که فاصله ها را از هم جدا می کند، شاید این بهترین راه باشد، پسران یعقوب را از خدا دور می کند، و نشانه های دیگری از آن را نیز خواهیم دید. حال، در داستان ها می بینیم که دو روش وجود داشته است که مفسران، شخصیت، بازیگر، یوسف را درک کرده اند.

یکی اینکه او فرد ایده آل ایمان است و جنبه های قابل توجهی از بینش او وجود دارد، به خصوص وقتی به فصل های پایانی می رسیم. فصل ۵۰ به صراحت در مورد چگونگی درک یوسف از آنچه اتفاق افتاده است

صحبت می‌کند که اراده خدا را در زندگی او به خیر و صلاح رسانده است، و بنابراین او همچنین مردی با شخصیت اخلاقی عالی بوده است. بنابراین، برخی حتی تا آنجا پیش رفته‌اند که می‌گویند او نمونه‌ای از عیسی مسیح است.

از سوی دیگر، من با کسانی که یوسف را شخصیتی دارای نقص می‌دانند، موافقم. این به هیچ وجه به معنای شرارت او نیست، اما به نظر من در جوانی روحیه غرور و تکبر از خود نشان داد و پس از به قدرت رسیدن در مصر، مجموعه‌ای از فریب‌ها و خیانت‌ها را علیه برادرانش انجام داد. بنابراین، من فکر می‌کنم نقص‌هایی در شخصیت او وجود دارد و این با آنچه در اجداد او با ابراهیم، اسحاق و یعقوب عیسو دیده‌ایم، بسیار مطابقت دارد. هیچ شخصیتی وجود ندارد که در به تصویر کشیدن چهره بزرگ مسیحایی که قرار است بیاید، بی‌نقص باشد.

فکر می‌کنم نزدیکترین نمونه به این موضوع، کاهن سالیم است، و آن ملک‌یصداق در فصل ۱۴، آیات ۱۸ تا ۲۰ است. بنابراین، این نزدیکترین نمونه به چنین تیپ‌شناسی است، و کسانی هستند که این مفهوم را بر ۲۰ اساس نویسنده عبرانیان بنا می‌کنند. در آن زمان، گفتم نتیجه‌گیری من این است که او مردی با ایمان بزرگ است، مردی که یک یهوه پرست واقعی است، اما لازم نیست نتیجه بگیریم که او یک تئوفانی است.

من فکر می‌کنم اینجا یک نوع گونه‌شناسی در کار است، اما نه یک تجلی الهی که در آن شما ظهور یک فرشته یا عیسی مسیح را دارید که خود را به عنوان یک مرد آشکار می‌کند. من همچنین در اینجا در ابتدا اشاره می‌کنم که داستان یوسف و برادرانش از غم‌انگیزترین وقایع در زندگی فرزندان یعقوب و این برادران و این قبایلی است که توسط دوازده برادر تأسیس شده‌اند، و این برای ملت چه معنایی خواهد داشت. چیزی که ما کشف می‌کنیم این است که خدا طرحی را تدوین می‌کند که از طریق آن شخصیت اخلاقی و تجدید حیات آنها را، به ویژه هنگامی که به هویت آنها به عنوان گنجینه خدا که به آنها وعده داده است و هدف بزرگی برای آنها در رساندن پیام برکت وعده داده شده خدا برای همه ملت‌ها، برای همه گروه‌های مردمی دارد، بازی‌گرداند.

و بنابراین، ما به شکلی نسبتاً دراماتیک، از فصل ۳۴ شروع می‌کنیم، جایی که برادرانی را داریم که در خیانت مرگبار شکیمی‌ها دست داشتند، یک فصل ۳۶ بسیار قوی. فصل ۳۴ مربوط به دینه و شکیمی‌ها است، و سپس در فصل ۳۶، شرح حال نوادگان عیسو را داریم و آیه ۳۱ می‌گوید، اینها پادشاهانی بودند که قبل از سلطنت هر پادشاه اسرائیلی در ادوم سلطنت کردند، که البته بعداً در تاریخ اسرائیل نشان می‌دهد که این یادداشت‌برداری انجام شده است، زیرا این مهم خواهد بود که از بین این دوازده نفر، چه کسی خاندان سلطنتی را بیرون خواهد آورد که پادشاهان اسرائیل خواهند شد. و بنابراین، آیا از طرف برادران، شخصیت اخلاقی کافی وجود خواهد داشت که برنامه‌های خدا ادامه یابد، حتی تا جایی که یک خاندان صالح از چهره‌های سلطنتی را منصوب کند؟ و بلافاصله به ذهن شما می‌رسد که پادشاه داوود باشد. او از خاندان یهودا می‌آید، بنابراین می‌خواهیم به این سه پسر مهم در آینده اسرائیل به عنوان یک ملت نگاه کنیم.

بنابراین، ما روبین، فرزند اول، یهودا و سپس یوسف را داریم. اکنون یوسف پدر دو قبیله می‌شود، منسی و همچنین افرایم، که در شمال واقع شده‌اند. یهودا در جنوب واقع شده و برجسته‌ترین قبیله در جنوب است.

برادران دیگر، قبایلشان در شمال مستقر هستند، به ویژه افرایم و منسی که برجسته‌ترین آنها هستند. خوب بیاید نگاهی به روزهای اولیه یوسف در فصل ۳۷، آیات ۲ تا ۳۶ بیندازیم. ما قبلاً در ابتدای آن آیه در مورد عنوان صحبت کرده‌ایم، و سپس، در بخش پایانی آیه ۲ تا آیه ۱۱، یوسف خواب‌بیننده را می‌یابیم.

و دلیل اینکه من در مورد آن صحبت کردم این است که برادران در مورد او اینگونه فکر می‌کنند. اگر به فصل ۳۷ در آیه ۱۹ نگاه کنید، آنها به او اشاره می‌کنند، این همان کسی است که آن خواب را دیده است. و

بنابراین، در آیات ۲ ما، نیمه دوم، ۲ تا آیه ۱۱، او دو خواب خواهد دید، و این دو خواب با هماهنگی نشان می‌دهند که پدر، یعقوب، و برادران یوسف با هم مطیع یوسف خواهند بود.

حالا، نکته‌ی دیگری که ممکن است سریع به شما اشاره کنم این است که اینجا الگویی از خواب‌ها وجود دارد. قبلاً در مورد آن صحبت کرده‌ام، اما شما دو خواب خواهید داشت که مدام ظاهر می‌شوند. خوب خواب‌ها در تأیید حضور خدا و اراده و هدف خدا بسیار مهم بودند.

به یاد داشته باشید، آنها کتاب مقدس را ندارند، و بنابراین رویاها در روشی که خدا با آنها ارتباط برقرار می‌کرد، بسیار مفید بودند. حالا همه چیز با یوسف شروع می‌شود، جوانی ۱۷ ساله، که به همراه برادرانش، پسر بلهه و پسران زلفه، همسران پدرش، گله‌ها را چراند. و او برای پدرشان گزارش بدی آورد.

بنابراین، او یک خبرچین است. من این گزارش بد را اینطور برداشت می‌کنم. می‌توان آن را به عنوان یک گزارش شیطانی ترجمه کرد، اما به نظر من، یک گزارش بد، ماهیت آن گزارش را بهتر منعکس می‌کند.

آنچه در این آیه آغازین مهم است این است که اگر به خاطر داشته باشید، یوسف از راحیل می‌آید. بنابراین این برادران دیگر از یک مادر نیستند و در نتیجه، یوسف و برادر کوچکترش بنیامین با این گروه متفاوت هستند. و بنابراین، خواهیم دید که تمایلی به رقابت به ما داده شده است، همانطور که مادران آنها همسران یوسف و... ببخشید، یعقوب، و کنیزانشان، رقابتی وجود دارد که بدون شک پسران از مادرانشان یاد می‌گیرند.

آیه ۳، یعقوب، مشکل را تشدید می‌کند. این به شما یادآوری می‌کند که چگونه اسحاق عیسو را و ربکا یعقوب را دوست داشت. بنابراین، یک اولویت‌بندی وجود دارد، یک لطف به یک پسر به قیمت از دست دادن پسر دیگر.

و این اتفاقی است که دارد می‌افتد. اگر به آیه ۳ نگاه کنید، اسرائیل یوسف را بیش از هر پسر دیگری دوست داشت، زیرا او در سن پیری از او به دنیا آمده بود. بنابراین، اگرچه بنیامین جوان‌تر است، می‌بینیم که یوسف نوجوان در مقایسه با دیگران که بزرگسال هستند، مورد توجه بیشتری قرار می‌گیرد.

حالا، کلمه اسرائیل مهم است. یادتان هست که ما نام یعقوب را به اسرائیل تغییر دادیم چون به مبارزات او با ال و خدا اشاره دارد، و این به فصل ۳۳ اشاره دارد، جایی که کشتی‌ای که اتفاق می‌افتد را دارید. فصل ۳۲ با شریک یا مسابقه کشتی ناشناس که ثابت می‌شود فرشته خدا یا به سادگی خداست، و یک نامگذاری اتفاق می‌افتد، یک تغییر نام.

آنگاه، وقتی این متن در چارچوب جامعه موسی خوانده شود، بدون شک به آنها خواهند گفت که ما همین هستیم. این همان چیزی است که آنها می‌گفتند. و به عنوان نوادگان این پسران مختلف، می‌توانید تصور کنید که علاقه آنها به اجدادشان، در مورد نقش‌های روبن و یهودا و یوسف و بعدها بنیامین، بسیار زیاد بوده است.

حالا او به او ردای قابل تشخیصی داد. این در نسخه بین‌المللی جدید با تزئینات فراوان ترجمه شده است. ما با اطمینان نمی‌دانیم که چگونه باید این را ترجمه کرد.

برخی می‌گویند این یک ردای رنگارنگ، رنگارنگ و در نتیجه تزیین شده یا صرفاً یک ردای چندرنگ است. آنچه مهم است این است که این به رسمیت شناختن اولویت و طرفداری از یوسف بوده است. این بسیار

دلالت برانگیز است و می‌توانیم در جای دیگری از کتاب مقدس در خاور نزدیک باستان به این موضوع اشاره کنیم که لباس با جایگاه اجتماعی فرد مرتبط است.

و بنابراین، خودِ ردا نشانگر برتری یوسف بر برادرانش بود. و آنها همینطور هم بودند. آنها از او متنفر بودند. آنها آنقدر از حسادت خشمگین بودند که نمی‌توانستند با او حرف محبت آمیزی بزنند.

می‌توانید به فصل ۴۵، آیه ۱۵ توجه کنید. خب، آن آشتی، آن از بین رفتن نفرت و نگفتن یک کلمه محبت آمیز، در فصل ۴۵، زمانی که آشتی اتفاق می‌افتد، توصیف شده است. حالا قرار است دو خواب از یوسف ببینیم.

این در باب ۳۷، آیات ۵ و ۹ است. یوسف خوابی دید و سپس، در آیه ۹، خواب دیگری دید. توجه کنید که هر خواب در آیه ۷ به پایان می‌رسد. در اینجا تعظیم کردن وجود دارد و این دوباره در آیه ۹ اتفاق می‌افتد. حال، در خواب اول، این مربوط به محیط کشاورزی بافه‌هایی است که در برابر یک بافه مهم تعظیم می‌کنند.

برادران به درستی در آیه ۸ درک می‌کنند که این نشان دهنده مغز او، یعنی یوسف، بر آنهاست. آیا واقعاً در برابر تو تعظیم خواهیم کرد؟ آنها در فصل ۴۲، آیه ۶ می‌گویند که این کار را می‌کنند زیرا یوسف، در لباس مبدل، دومین مقام حکومت و اقتدار در مصر است. و آنها در برابر او تعظیم می‌کنند و مطیع مصریان هستند.

سپس، در رویای دوم، این یک رویای نجومی است. او توضیح می‌دهد که این مربوط به خورشید و ماه و ۱۱ ستاره است که به من سجده می‌کردند. بنابراین، یعقوب خورشید و ماه را به خودش تعبیر می‌کند.

و بنابراین، در آیه ۱۰ آمده است که پدرش او را سرزنش کرد و گفت، آیا واقعاً قرار است که من و مادرت در مقابل تو تعظیم کنیم؟ و در آیه ۱۱، آنچه مهم است این است که می‌گوید پدرش این موضوع را در ذهن داشته است. بنابراین، این موضوع بعداً در داستان مهم خواهد بود زیرا یعقوب، همانطور که همه آنها واقعاً تشخیص می‌دهند، متوجه خواهد شد که این واقعاً در حال تحقق بود. و همه اینها بخشی از نقشه گسترده‌تر خداست.

بنابراین اکنون به چگونگی بروز خشم و حسادت و انتقام توسط برادران می‌پردازیم - زمان انتقام در آیات ۱۲ تا ۳۵. و بنابراین، در آیات ۱۲ تا ۱۷، جایی که گله‌ها در آن چرا می‌شوند، شکیم است.

حال، یعقوب سکونتگاه خود را در حبرون، در جنوب دورتر، بنا کرده بود، و این در فصل ۳۵، آیه ۲۷ برای ما بازگو شده است. بنابراین، اسرائیل، دوباره نام او در آیه ۱۲ آمده است، به یوسف گفت، می‌خواهم که تو به دنبال برادرانت در نزدیکی شکیم بروی، و می‌خواهم که به من گزارشی بدهی و بگویی چه اتفاقی در حال رخ دادن است. بنابراین، او نگرانی خود را برای آنها ابراز می‌کند.

نمی‌دانم که آیا او، در نتیجه‌ی اتفاقی که برای داستان دینه شکیمی افتاد، به آنها مشکوک است، به اینکه چه بلایی سرشان آمده، به رفتارشان، به شخصیتشان، به نحوه‌ی ارتباطشان با دیگر افراد و گروه‌های منطقه برای مثال، قبلاً به یاد دارید که روبن با بلهه، یکی از همسران یعقوب، که در واقع کنیز راحیل بود، هم‌بستر شده بود. بنابراین، در هر صورت، او از حبرون خارج شد و به شکیم سفر کرد.

بنابراین، وقتی او به منطقه شکیم می‌رسد، این یک ایده جالب و بسیار ظریف است که در این داستان در حال اجرا است. یک سردرگمی می‌گوید که او هنگام رسیدن به شکیم گم شده بود، اما در آیه ۱۵ مردی بود

که او را در حال پرسه زدن در مزارع یافت و از او پرسید، بنابراین این مرد است که کمکی را که یوسف به آن نیاز دارد، آغاز می‌کند. و این کمی مشکوک است، اینطور نیست؟ با توجه به اینکه در گذشته، روایت‌های زیادی خوانده‌ایم که در آنها خدا یا فرشته‌ای به عنوان یک مرد بر پاتریارک ظاهر می‌شود، این باعث می‌شود که شما در مورد آنچه در اینجا با این مرد اتفاق می‌افتد، حدس بزنید.

آیا این می‌تواند یک فرشته باشد؟ آیا این می‌تواند خدا باشد؟ دنبال چه می‌گردی؟ خب، او اینجا در ماموریتی است که برادرانش را پیدا کند، و این را توصیف می‌کند. و بنابراین، مرد می‌گوید، آنها از اینجا رفته‌اند. شنیدم که گفتند، بیایید به دوتان برویم.

بنابراین، آنها از شکیم به دوتان، که حدود ۱۳ مایل یا بیشتر در شمال شکیم است، نقل مکان کردند. و ممکن است به دلیل چراگاه بهتر، آنجا را ترک کرده باشند. این امر نمی‌توانست امری استثنایی باشد.

خب، این درباره چیست؟ خب، من فکر می‌کنم شیوه نگارش روایت، آغازگر است، تا ما را با راز و رمز تمام اتفاقاتی که اینجا می‌افتد آشنا کند، و اگر کتاب پیدایش را خوانده باشید، تا الان متوجه شده باشید که هیچ اتفاقی در روایت‌های پیدایش تصادفی نبوده است. از دیدگاه انسانی، ممکن است تصادفی یا اتفاقی به نظر برسد. اما روایت کتاب مقدس همیشه دیدگاه خدا را به ما می‌دهد.

و بنابراین، ما به درک آن عادت کرده‌ایم، چنین رمز و راز، ابهاماتی که بارها و بارها رخ خواهند داد، طعنه‌ها که همه بخشی از عملکرد حاکمانه خداوند هستند. با توجه به این نکته، می‌توانیم درک کنیم که این مرد و هویت او همچنان یک راز باقی خواهد ماند، اما وجود این مرد برای این روایت جهت پیشبرد این قسمت ضروری است. و بنابراین، در حالی که این داستان تا حدودی نمایانگر یوسف و برادرانش است که از نظر معنوی در سقوط آزاد اخلاقی هستند و واقعاً در تاریکی عمل می‌کنند، خداوند آنها را به سمت هدف مبارکی که برایشان در نظر دارد، سوق می‌دهد.

بنابراین، وقتی او از دور ظاهر می‌شود، آنها نقشه قتل او را می‌کشند. و بنابراین روبین، که فرزند ارشد است و شاید تنبیه خوابیدن با همسر صبیغه‌ای پدرش و شرم ناشی از آن را آموخته است. او تا حدودی بهبود یافته است زیرا قدم پیش می‌گذارد و می‌گوید، نه، نه، نه، ما باید بپذیریم که نمی‌خواهیم برادرمان را بکشیم.

این بزرگترین فاجعه خواهد بود. کشتن یک خویشاوند گناه بسیار بزرگی است. بنابراین، راوی به ما می‌گوید که روبین با پیشنهاد انداختن یوسف به داخل چاه، نقشه کشیده بود.

به ما گفته شده بود که آنجا خشک است، بنابراین او غرق نخواهد شد. و به ما گفته شده بود که روبین همه این کارها را انجام داده تا او را از دست آنها نجات دهد و در نهایت به هر طریقی، که ناگفته مانده است، ببیند که چگونه او را به پدرش بازگرداند. بنابراین روبین متوجه شد که آنچه در حال توطئه بود، کمی اغراق‌آمیز بود و نمی‌توانست تحمل شود.

او به عنوان فرزند ارشد، امیدوار بود که در آنچه توسعه یافته بود، تأثیرگذار باشد. اکنون، این مورد مربوط به لباس اهمیت پیدا می‌کند زیرا می‌گوید که آنها یوسف را از لباس فاخر و مزین خود درآوردند. و سپس می‌بینید، این موضوع اهمیت پیدا می‌کند زیرا برادران از آن به عنوان مدرکی مبنی بر کشته شدن یوسف توسط یک حیوان استفاده می‌کنند، زیرا آنها خون یک حیوان کشته شده را می‌گیرند و خون را روی این لباس پاره شده قرار می‌دهند تا به پدرشان ثابت کنند که یوسف مرده است.

و این همان چیزی است که در آیه ۳۲ بازگو شده است. آنها ردای مزین را نزد پدرشان بردند و گفتند: «ما این را پیدا کرده‌ایم. آن را بررسی کن تا ببینی آیا ردای پسر است یا نه.» حال، واضح است که ردای یوسف

بود، اما توجه کنید که در آیه ۳۴، یعقوب لباس خود را پاره کرد، طرح لباس را دید، پلاس پوشید و روزهای زیادی برای پسرش سوگواری کرد.

پس چه چیز باعث شده بود که یعقوب از آن ردا به عنوان راهی برای ابراز لطف به یوسف استفاده کند؟ حالا، این ردا، خونین و پاره، به بزرگترین منبع درد و اندوه او تبدیل می‌شود. آنقدر که او به سادگی می‌گوید: «من نمی‌خواهم تسلی پیدا کنم. من به شیلوه، یعنی قبر، خواهم رفت تا پسرم را ملاقات کنم و با او باشم»

بنابراین، پدرش برای او گریه کرد. او به دخالت پسرش در آنچه اتفاق افتاده بود بسیار مشکوک شد. حالا آنها تصمیم گرفته‌اند از این پیشنهاد پولی به دست آورند.

و بنابراین، آنها تعدادی اسماعیلی را می‌بینند که در یک کاروان هستند. آنها ادویه و چیزهایی از این قبیل دارند و قرار است وقتی به مصر برسند، آنها را بفروشند. بنابراین، یهودا نقشه‌ای دارد و آن این است که اگر برادرمان را بکشیم و خونس را بپوشانیم، چه چیزی به دست خواهیم آورد؟ بیایید او را بفروشیم.

خب، این مثل یه برگ برنده به نظر می‌رسه. و دقیقاً هم همین کار رو می‌کنن. پس روبن اول پا پیش گذاشت. و بعد یهودا در تمام این ماجرا یه شخصیت مهم خواهد بود.

او توصیه می‌کند که از فروش برادرشان سود ببرند تا آنها این کار را نکنند، و من حدس می‌زنم که او روبن را می‌شنود، تا گوشت و خون خودمان را نکشند، او در آیه ۲۷ می‌گوید. بنابراین، وقتی اسماعیلیان می‌رسند اسماعیلیان با نام دیگری در آیه ۲۸، یعنی مدیانیان، توصیف می‌شوند. اینها احتمالاً دو گروه از مردم هستند. که با هم ازدواج کرده‌اند.

مدیانیان از نوادگان اسماعیل بودند. بنابراین، مدیانیان و اسماعیلیان یک گروه واحد هستند. بنابراین، آنها یوسف را به این کاروان مسافر که به سمت مصر در حرکت بود، فروختند.

حالا، روبن فرصتی برای دخالت در این فروش نداشت. و بنابراین روبن به مخزن بازگشت. ببینید، فکر می‌کنم او قصد داشت او را بازیابی کند و به پدرش برگرداند.

بنابراین او نزد برادرانش برگشت و به سادگی گفت، پسر آنجا نیست. منظورم این است که همه چیز از دست رفته است. به کجا می‌توانم روی بیاورم؟ چگونه می‌توانم دوباره با پدرم با چنین خبر وحشتناکی روبرو شوم؟ در آیه ۳۶، با پوتیفار، یکی از مقامات فرعون و فرمانده گارد، آشنا می‌شویم.

و در مورد یوسف، چیزهای بسیار بیشتری می‌توان در مورد پوتیفار و همسرش گفت. حال، برخی استدلال کرده‌اند که داستان یهودا و تamar در فصل ۳۸، وقفه‌ای نابجا در جریان روایت یوسف است. حال، من فکر می‌کنم این اغراق است.

بله، خود یوسف در اینجا در فصل ۳۸ توصیف نشده است. یهودا هست، و به نظر من، این یک ارتباط مهم با فصل ۳۷ است. در آیه ۱ آمده است که او برادرانش را ترک کرد.

ارتباط دیگری هم وجود دارد. اما مهم‌تر از آن، آنچه در اینجا در حال رخ دادن است، نشانه‌ی واضح دیگری در آغاز انحطاط اخلاقی وحشتناک برادران است. و یهودا چهره‌ی شاخصی است.

، کسانی که این متن را از دیدگاه اسفار پنجگانه می‌خوانند، نسبت به این چهره برجسته قبیله‌ای، یعنی یهودا بسیار حساس خواهند بود. و دو نشانه وجود خواهد داشت که یهودا پدر خاندان پادشاهان خواهد بود. و به یاد خواهید آورد که شائول، اولین پادشاه اسرائیل، از خاندان بنیامین است.

در حالی که وقتی صحبت از داوود می‌شود، او از خاندان یهودا است. و عهد داوودی در دوم سموئیل فصل آیات ۱۳ تا ۱۶، تعهد خداوند به داوود و فرزندانش به عنوان خاندان سلطنتی است که پادشاهان، ۷ اسرائیل را به وجود آوردند. در این مورد یک آموزه صریح و یک آموزه ضمنی وجود دارد.

صریحاً در فصل ۴۹، آیه ۱۰ آمده است. در آنجا، در فصل ۴۹، برکت یعقوب، پدرسالار، را برای خانواده‌های قبیله‌ای‌اش، یعنی پسرانش، می‌خوانید.

و پژواک‌هایی از وقایع پیشین وجود دارد، و چشم‌اندازهایی از آنچه بر سر میراث هر قبیله خواهد آمد، وجود دارد. و وقتی صحبت از یهودا می‌شود، آیه ۱۰ به این اشاره می‌کند که چگونه عصا و چوب فرمانروایی از آن خاندان یهودا خواهد بود و از آنها گرفته نخواهد شد. بنابراین، این روشن‌ترین و صریح‌ترین مدرک در خود سفر پیدایش است.

حال، وقتی صحبت از تولد دو پسر یهودا می‌شود که با تامار، عروسش، دوقلو هستند، ایده بسیار ظریف‌تری در کار است. و این موضوع در آیات ۲۷ تا ۳۰ برای ما بازگو شده است. همانطور که می‌دانید، صحنه تولد یعقوب و عیسو روایت مهمی است و این روایت در اینجا شبیه به آن به نظر می‌رسد.

در هر مورد، ما دوقلو داریم. در هر مورد، نوعی بی‌نظمی در تولد آنها وجود دارد. و ما در فصل ۲۵ پیشگویی داریم که چگونه کوچکتر به بزرگتر خدمت خواهد کرد.

و این چیزی است که ما در اوایل سفر پیدایش می‌بینیم، مانند اینکه چگونه اسماعیل به اسحاق کوچکتر خدمت خواهد کرد. حداقل می‌توانیم بگوییم که واضح است که عیسو قرار است مطیع یعقوب باشد. و آنچه در اینجا نقش دارد، ابهام صحنه تولد بین دوقلوها، پرز و زراح است.

و نحوه‌ی کار این است که یکی از آن دو، پرز، دوقلوی خود، زرا، را می‌گیرد، یا حدس می‌زنم می‌توان گفت جایگزین او می‌شود. زرا دستش را از رحم بیرون آورد و البته، همانطور که فکر می‌کنیم، قرار است اولین فرزند باشد. بنابراین، ماما یک نخ قرمز دور مچ دستش بست تا او را شناسایی کند.

اما برادر دوقلویش، پرز، جای او را می‌گیرد، زیرا زراح دستش را عقب می‌کشد. و این برادرش پرز است که از رحم تامار بیرون می‌آید و اولین کسی است که از رحم او بیرون می‌آید. بنابراین، این نام‌ها مناسب هستند، زراح به معنی سرخ و پرز به معنی بیرون زدن است.

خب، خب، ابهام اینجاست. واقعاً فرزند ارشد کیست؟ آیا زراح است؟ او اول دستش را دراز کرد. یا پرز است؟ او اول با تمام بدنش بیرون آمد.

بنابراین، فکر می‌کنم این یک اشاره است. متوجه هستیم که مبهم است، اما این می‌تواند راهی باشد که مشیت الهی از طریق آن در حال عمل است. خود را از طریق بی‌نظمی تولد کسانی که توسط خدا منصوب شده‌اند، نشان می‌دهد، از طریق او، او نقشه نجات خود را عملی خواهد کرد.

از آنجا که فارز جد می‌شود، پدر پادشاه داوود خواهد شد. این موضوع در روت فصل چهارم برای ما بازگو شده است، جایی که روت فصل چهارم، شجره‌نامه فارز، کتاب را در روت فصل چهارم به پایان می‌رساند.

با فارز شروع می‌شود، و شما می‌دانید که او پسر یهودا است. این کتاب آن را از طریق ۱۰ نام دنبال می‌کند و در کتاب روت با داوود به پایان می‌رسد. بنابراین، این روشی است که در آن اشاره و اشاره‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه فارز فرد مورد علاقه‌ای خواهد بود که پادشاهان اسرائیل از طریق او خواهند آمد. خب، بیایید با پسران یهودا و تamar در آیات ۱ تا ۶ شروع کنیم.

اینجا، یهودا از برادرش جدا می‌شود و با یک زن کنعانی ازدواج می‌کند. این به من می‌گوید که ما با یهودا مشکل داریم. او به میراث عهد ابراهیمی و وعده‌های آن احترام نمی‌گذارد.

او نشان نمی‌دهد که کاملاً به خانواده متعهد است. بنابراین از آنها جدا می‌شود و به آدولام می‌رود که خیلی از اورشلیم دور نیست، در واقع از مکانی در جنوب غربی اورشلیم. و سپس او سه پسر دارد، عرعرا، اونان و شیلون.

به ما گفته شده است که یهودا برای عیر، فرزند اولش، همسری گرفت. خب، این قابل انتظار بود، و نام او تamar یا تamar بود. و ما دقیقاً قومیت تamar را نمی‌دانیم.

او به عنوان یک کنعانی شناسایی نشده است. بسیاری از مردم معتقدند که او کنعانی است. اما نکته در روایت اینجا این است که نخست‌زاده در نظر خداوند شرور بود، که جزئیات آن را نمی‌دانیم، اما او را به قتل می‌رساند.

فرض کنید شما مجموعه‌ای از داستان‌ها را دارید که زوال اخلاقی یهودا و سپس پسرانش، یعنی دودمان مستقیم او را به ما نشان می‌دهند. سپس، در سنت ازدواج با برادر شوهر، این سنت در تثنیه ۲۵ آیات ۵ و برای ما بازگو می‌شود، زمانی که دو برادر دارید که در یک خانه زندگی می‌کنند. و یکی از برادران پیش از ۶ موعده فوت می‌کند و یک بیوه به جا می‌گذارد.

سپس برادر بازمانده باید با او ازدواج کند و رابطه جنسی داشته باشد، به این ازدواج، ازدواج لورت می‌گویند تا او بتواند فرزندی داشته باشد که زمین را به ارث ببرد، ارثی که فعلاً برای برادر متوفی تعیین شده است. بنابراین، این به ارث مربوط می‌شود، به رفاه آینده و حمایت از بیوه‌ای که به او پسر می‌دهد مربوط می‌شود. بنابراین، این همان چیزی است که در آیه ۸ در کار است، که به برادر دوم می‌گوید، با همسر برادرت بخواب و وظیفه خود را، وظیفه خویشاوندی خود را، وظیفه برادر شوهر خود را انجام بده تا برای برادرت فرزندی به دنیا بیاوری.

خب، اونان رابطه جنسی دارد، اما طبق گفته‌ها، منی‌اش را روی زمین می‌ریزد. و این یک وقفه است تا او باردار نشود. بنابراین، این نمونه‌ای از لذت بدون مسئولیت است.

و این، باز هم، به شیوه‌ی عملکرد خدا با این خانواده، که مربوط به وعده‌های ارث تحت عهدی بود که با ابراهیم بسته بود، ایراد می‌گرفت. و بنابراین، این نیز توسط خدا شورانه تلقی شد و او را به قتل رساند. اکنون یهودا دو پسر خود را به همین زن، تamar، داده است.

آنها فوت کرده‌اند. بنابراین، فکر می‌کنم او به او خیلی مشکوک می‌شود. او بدشانس است.

اینجا یک جای کار می‌لنگد. بنابراین، او تamar را به خانه پدرش بازمی‌گرداند. و در آیه ۱۳، به تamar گفته شد که پدر شوهرت در راه تمنه است، که از عدولام دور نیست، تا پشم گوسفندانش را بچیند.

بنابراین، زن بیوه در این فرهنگ بسیار آسیب‌پذیر بود. او با ناامیدی و به طرز فریبنده‌ای خود را به شکل یک فاحشه درمی‌آورد تا یهودا ناآگاهانه او را باردار کند و از طریق فرزندی که از یهودا و تamar متولد می‌شود احساس امنیت کند و در آن فرهنگ و نسل، از اهمیت بالایی برخوردار شود. بنابراین آنچه در آیات تا آیه می‌یابیم، حيله‌ای است که در کار است ۱۹.

و آنچه مهم است این است که باید مذاکره‌ای و پرداختی برای این رابطه جنسی وجود داشته باشد، زیرا او به عنوان یک فاحشه به این مرد خدمت می‌کند که به نظر ما همسری ندارد. و بنابراین، او می‌گوید که پرداخت آن یک بزغاله خواهد بود. خوب، از کجا بدانم که شما به این وعده عمل خواهید کرد؟ خوب، من چیزی از مدرک شناسایی شخصی‌ام، مهر شخصی‌ام، که یک استوانه با هویت متمایز او بود، به شما می‌دهم و شما آن را در گل می‌غلطانید.

و بنابراین، این چیزی بود که ما از مهارت شخصی او، چیزی که منحصراً متعلق به او بود، تصور می‌کردیم سپس، ممکن است عصا نیز به طور مشخص حکاکی یا علامت‌گذاری شده باشد. به عبارت دیگر، بدون شک، او چیزی دارد که مردی را که با او این رابطه جنسی را داشته است، مشخص می‌کند.

و سپس آنچه در آیات ۲۰ تا ۲۳ دنبال می‌شود این است که او در اینجا به عنوان یک مقدس، یک فاحشه معبد، معرفی شده است، که ممکن است راهی برای بهبود جایگاه او بوده باشد، زیرا یهودا حتی برای گرفتن بز ظاهر نشد. او دوست خود، عدولامی، هیروم را فرستاد. و بنابراین، او در این مکان در نیام، و جایی که قرار بود او را پیدا کند، به دنبال او می‌گردد.

و مردم آن منطقه گفتند که ما اینجا هیچ فاحشه‌ای نمی‌شناسیم. پس او برگشت و به یهودا گزارش داد. و یهودا می‌گوید که ما نمی‌توانیم مایه خنده شویم.

ما فقط گذاشتیم او با مهر و عصای من ادامه دهد. سه ماه بعد، در آیات ۲۴ تا ۲۶ گزارش شده است که عروسش باردار شده است. و طبق لاویان ۲۱ آیه ۹، یک فاحشه باید زنده زنده سوزانده می‌شد.

این نشان می‌دهد که بعدها در اسرائیل چقدر نفرت‌انگیز دیده می‌شد. و احتمالاً این همان چیزی است که در اینجا به عنوان یک سنت، یک رسم که رشد کرده بود، در نظر گرفته می‌شود. و این مربوط به شدیدترین مجازات علیه دختری از اسرائیل بود که فاحشه شود.

و بنابراین، وقتی نوبت به صحنه‌ی عظیم و دراماتیک اعدام او می‌رسد، او این را در آیه ۲۶ می‌بینیم، او مهر و موم طناب را ارائه می‌دهد، یا بهتر است بگوییم در آیه ۲۵. یهودا آنها را شناخت. شاید دیگران هم همینطور.

اما یهودا، که در فصل ما، آیات ۲۴ تا ۲۶، به تهدیدی برای تamar تبدیل شده بود. اکنون ورق برگشته است زیرا آنچه رخ داده، فساد یهودا را زیر سوال می‌برد و مایه شرمساری اوست. و به همین دلیل است که او در آیه ۲۶، به معنای توبه، به معنای تشخیص، می‌گوید که او از من پارسا تر است. و سپس، برای پیگیری این موضوع، در روایت آمده است که او دیگر با او نخواهد.

بنابراین، چیزی که اینجا مطرح است این است که من واقعاً فکر نمی‌کنم او بگوید تamar درستکار است. من فکر می‌کنم او صرفاً می‌گوید که آن دو در این صحنه‌ی کثیف همدست هستند. اما او برای کار درست تلاش می‌کرد، هرچند که به شیوه‌ای نادرست عمل کرد.

، و او کاملاً اشتباه می‌کرد. او به عروسش اهمیت نمی‌داد. او در تأمین نیازهای او با داشتن پسر سوم، شیلا، کوتاهی کرد.

و سپس او تا آنجا پیش رفت که او را به خاطر فحشایش سرزنش کرد و قصد داشت او را از طریق فرآیند اعدام زنده زنده سوزاندن بکشد. بنابراین، تنها در اینجا است که یهودا وقتی رسوا می‌شود توبه می‌کند. من قبلاً در مورد صحنه تولد پسران دوقلوپی که نامگذاری شده‌اند و اهمیت آن صحبت کرده‌ام.

خب، چه چیزهای بیشتری در راه است؟ چیزهای بیشتری در راه است که با این شخصیت‌های مهمی که در فصل‌های ۳۷ و ۳۸ با آنها آشنا شدیم، همراه خواهد بود. قرار است یعقوب و یوسف و برادران باشند. و سپس برادران، رئوین و یهودا.

دفعه بعد به یوسف در مصر و اتفاقاتی که در مصر رخ می‌دهد، خواهیم پرداخت، جایی که او لباس یک زندانی را به تن می‌کند.

این دکتر کنت متیوز و آموزه‌های او در مورد کتاب پیدایش است. این جلسه ۲۱، یوسف و برادرانش پیدایش ۲: ۳۷-۳۰: ۳۸ است.